

## خشم در مدرسه



یک بار دیگر خشم در مدرسه، این بار در شهر تهران و باز هم در یک مدرسه پسرانه. کلاس ادبیات برپا بود که ظاهراً یکی از دانش‌آموزان از همکلاسی‌اش پاک‌کن می‌خواهد و به احتمال، کمی سر و صدا و بی‌نظمی راه می‌اندازد که یکباره معلم خشمگین به سمتش حمله‌ور می‌شود و او را کتک می‌زند...

یک بار دیگر خشم در مدرسه، این بار در شهر تهران و باز هم در یک مدرسه پسرانه. کلاس ادبیات برپا بود که ظاهراً یکی از دانش‌آموزان از همکلاسی‌اش پاک‌کن می‌خواهد و به احتمال، کمی سر و صدا و بی‌نظمی راه می‌اندازد که یکباره معلم خشمگین به سمتش حمله‌ور می‌شود و او را کتک می‌زند به حدی که ایلنا گزارش داده این دانش‌آموز از شدت درد به خود می‌پیچد و خانه‌اده محبه، به انتقالش، به بیمارستان، شده‌اند. خلاصه خشمی که هفته قبل بار دیگر طغیان کرد این است، گرچه میان گزارش مخابره شده ایلنا و پیگیری های جام جم تفاوت معناداری وجود دارد.

ایلنا نوشته معلم با ضربه پا به آلت تناسلی دانش‌آموز کوبیده و علت از درد به خود پیچیدن او نیز این ضربه بوده، اما ما که پیگیری کردیم سخنگوی آموزش و پرورش شهر تهران به صورتجلسه تنظیم شده در روز حادثه اشاره کرد که فقط وارد آمدن ضربه کتاب به سر دانش‌آموز را تأیید می‌کند، نه آن ضربه لگد و نه از هوش رفتن دانش‌آموز را. این صورتجلسه همچنین نشان می‌دهد مادر این دانش‌آموز همان روز حادثه پای صورتجلسه را امضا کرده و رضایتش را مکتوب نوشته که اگر این رضایت سریع را بپذیریم، این طور معنی می‌دهد که درگیری ایجاد شده قابل چشم‌پوشی بوده، نه حادثه‌ای که نیاز به پیگیری قضایی داشته است. با این حال مهم نیست ابعاد این کتک کاری در کلاس درس، کوچک بوده یا بزرگ، چون نفس این رویداد مهم است در ماهی که هنوز به نیمه اش نرسیده ایم، یک بار دیگر در زاهدان و یک بار هم در تهران تکرار شده است.

اما چرا مدرسه، چرا معلم و چرا دانش‌آموز؟ سوالمان این است که در یک محیط آموزشی چه می‌شود که فرهنگ و اخلاق به یکباره سقوط می‌کند و کتک و توهین و خشونت جای منطق و ادب را می‌گیرد؟ برای انفجار خشم آدم‌ها هزار و یک دلیل وجود دارد، اما این که چرا یک معلم که نامش فرهنگی است، کاری خلاف فرهنگ می‌کند و یک دانش‌آموز که باید طالب علم باشد و نزد استاد، فروتن، خون معلمش را می‌ریزد (حادثه لرستان) جای بحث و حتی اقدامی فوری دارد.

همیشه گفته شده وضع مالی و معیشتی معلمان خوب نیست که ما هم این را قبول داریم، گفته شده فشار کار روی آنها زیاد است و ما این را قبول داریم، اما شاید این کمتر گفته شده که با عشق می‌آیند و با علاقه می‌مانند، استحقاق معلمی را دارند. علاقه به تدریس و عشق به دانش‌آموز و میل به تربیت انسان‌های مفید که در یک معلم بمیرد، کارش تمام است، کار دانش‌آموزان او هم تمام است که طوطی وار فقط کلمات را از بر می‌کنند و بی‌ثمر بزرگ می‌شوند. البته معلم هم انسان است و مثل همه اعضای جامعه زیر انواع فشار، پس غیرطبیعی نیست اگر عصبانی شود، اما این که عصبانیت او به شکل مشت و لگد و در قالب حرف‌های زشت ظاهر می‌شود، باید واکاوی و برای آن راهکار اندیشه شود.

**مریم خباز - گروه جامعه**